

از گوشه و کنار

مردم کالاها را در خانه هایشان انبار می کنند



رئیس اتحادیه سوپرمارکتداران تهران از افزایش خرید کالا از سوی مردم خبر داد و گفت: قیمت همه کالاها افزایش داشته و عرضه نیز کاهش یافته که دلیل آن انبار کردن کالا در خانه ها و سپس کاهش عرضه از سوی کارخانه ها است. درخشانی اظهار کرد: علت کاهش عرضه، افزایش تقاضای مردم است که اجناس را می خردند و در خانه های شان انبار می کنند. هم چنین کاهش تولید از دلایل دیگر کاهش عرضه کالا است. او می گوید: همیشه افراد سوءاستفاده گر وجود دارند، اما همه انبارهایی که پلمب شدند، احتکارکننده نبودند. احتکار در همه کالاها وجود دارد و اکثر کالاهایی که احتکار می شوند همین کالاهایی هستند که در بازار به فروش می رسند اما این افراد کالاها را انبار می کنند تا گران تر بفروشند. سعید درخشانی افزود: کالای قاچاق در حال حاضر کم شده است و هر کالای قاچاقی که وارد کنند در بازار عرضه می شود.



مسافران عراقی

شهرهای مرزی را می چابند!



فرماندار مریوان می گوید: خرید روزانه عراقی ها در شهر، کالاهای اساسی را نایاب کرده است. محمد شفیعی، اعلام کرد که به طور ثابت روزانه یک هزار و ۱۰۰ نفر (عراقی) از مرز باشماق برای خرید وارد مریوان می شوند، که حجم زیادی از کالاهای اساسی زندگی خود را در این شهر فراهم می کنند. با خریدهای زیاد روزانه این مسافران و بازگشت دوباره به عراق، کالاهای اساسی زندگی در مریوان نایاب شده و بحران جدی در حال شکل گیری است. فرماندار مریوان با بیان این که حجم تردد مسافران از عراق به مریوان برای خرید کالاهای اساسی بی سابقه است، تصریح کرد: در سریع ترین وقت ممکن تقاضای تشکیل کارگروه تنظیم بازار استانی را داریم که در مورد این موضوع به صورت جدی بحث شود.



ایران رتبه سوم در جهان اسلام!



هر سال یک میلیون نفر با خود کشی به زندگی خود پایان می دهند. طبق آمارهای سازمان بهداشت جهانی در کنار هر یک خود کشی موفق ۲۰ خود کشی ناموفق صورت می گیرد؛ خود کشی «مهم ترین سبب مرگ و میر جوانان ۱۵ تا ۲۴ سال است. انتظار می رود تا ۲۰۲۰ شمار افرادی که سالانه خود کشی می کنند به رقم فاجعه آمیز پیش از ۱/۵ میلیون تن برسد. ایران در زمینه رواج خود کشی بین کشورهای اسلامی، رتبه سوم را دارد. برپایه آمارها، روزانه بیش از ۱۳ نفر در ایران خود کشی می کنند.

فقر، مشکلات و فشارهای روانی، جبر فرهنگی، مسائل سیاسی و فشارهای اجتماعی علل اصلی خود کشی در ایران است. بیشتر خود کشی ها در میان افراد ۱۵ تا ۳۵ ساله روی می دهد. پژوهش ها نشان داده است که در سال ۱۳۹۲ خورشیدی، به طور متوسط از هر ۱۰۰ هزار نفر ایرانی، بیش از ۶ نفر در سال، جان خود را با خود کشی از دست می دهند.

دلایل بسیار و متعددی برای خود کشی وجود دارد: تنگدستی مالی، شکست در عشق، شکست از امتحان، بیماری و... ولی این دلایل، توضیح نمی دهند که چرا در میان گروهی از افراد جامعه، خود کشی بیشتری نسبت به گروه های دیگر اتفاق می افتد

و یساری مقابله با پدید «مشکلات زندگی» و «استرس» را ندارد و تبدیل می شود به یک «بمب ساعتی»، «پارچه آغشته به بنزین»، «۹۰ درصد ظرفیت پر شده کوه یخی» که منتظر آن ۱۰ درصد جرقه نهایی است تا به خود آسیب بزنند.

سیاه نمایی

با پذیرش واقعیت!

عواملی مانند فضاهای شهری، زندگی، محیط زیست و آلودگی هوا، فضای پر زرق و برق بازار که به جای زیبا کردن شهر، بیشتر استرس تولید می کنند؛ چون مردم قدرت خرید ندارند و احساس ناکامی می کنند، از عوامل موثر در افسردگی است. ضمن آن که اغلب مردم ما، فضای مناسبی مثل ورزشگاه ها، باشگاه های ورزشی، محل هایی برای شادی و تجمعات هم محله ای ها و... ندارند که بتوانند در آن تخلیه هیجانی کنند. مینا شعبانی ضمن اشاره به مسائل بالا، چنین ادامه می دهد:

در راستای شادی و تخلیه هیجانی جمعی، در کشور ما، اقدامات فرهنگی لازم انجام نشده، زیباسازی شهر فاقد زیباسازی مناسب است. در کلانشهرها ممکن است چند میدان آ یا پارک زیبا وجود داشته باشد. اما آ یا زیباسازی به تمام مناطق شهری و روستایی تسری پیدا کرده؟ آ یا همه می توانند صبح که از منزل خارج می شوند با یک آهنگ دلنواز و یک میدان و فضای دلنشین و یک زیبایی روبه روشوند؟

این ها را بگذارید در کنار تمام مشکلات عدیده ای که مدام تولید می شوند و حل نشده، باقی می ماند. مردم، دنبال تامین مایحتاج اساسی زندگی اند و نگران آینده فرزندان شان، در هر زمینه ای که به آن فکر کنید و روی آن انگشت بگذارید، مردم احساس امنیت نمی کنند. بسیاری از دستاندار، فامیل، و حتی فرزندان شان در تدارک کم مهاجرت و خروج از کشور هستند. این نکته مهم را نمی توانیم از نظر دور بداریم که انسان، آستانه تحمل معینی دارد.

هم ساز و هم بسته شده، که اگر نتواند مطابق هنجارهای جامعه رفتار کند خود کشی می کند، و یا فقط به ظاهر یا جامعه هم بسته و یکپارچه باشد، که در این صورت از شدت انزجار و سر خوردگی، اقدام به خود کشی می کند.

چرا خود کشی می کنیم؟!

افسردگی و خشونت، بخش بزرگی از تمایلات افراد به خود کشی است. جامعه امروز، به سمت هیجان مداری پیش می رود. رئیس انجمن آسیب شناسی اجتماعی ایران می گوید: میزان افسردگی در جامعه ما، خیلی بالاست و خشونت در اوج قرار دارد. این دو مورد، در روان افراد تأثیرات منفی گذاشته و زمینه را برای خود کشی فراهم می کند.

کوروش محمدی می گوید: ما در این مورد «اصطلاح پارچه آغشته به بنزین» را به کار می بریم که مصداق عینی همین مسئله است. پارچه وقتی به بنزین آغشته می شود برای این که مشتعل شود، یک جرقه کوچک کافی است. این ساده اندیشی است اگر بگوییم عامل آتش سوزی «جرقه» بوده، دلیل اصلی، آغشتگی به بنزین و مواد اشتعال زاست. در مورد انسان و خود کشی همین قانون حاکم است. امروز، در جامعه ما، افراد تحت تأثیر استرس ها و فشارهای روانی خیلی شدیدی قرار می گیرند؛ در حالی که فرصت و امکان تخلیه مناسب این هیجانات تلنبار شده در جامعه بسیار کم است، یا فرهنگ تخلیه هیجان، بسیار ضعیف است.

دکتر مینا شعبانی، روان پزشک مرکز آموزشی و درمانی شهید بهشتی، می گوید: در چند سال اخیر، افسردگی در سطح جامعه ما، خیلی زیاد شده و خشونت و پر خاشگری در اوج قرار دارد. تمام این ها در مسائل روانی افراد تأثیر منفی می گذارد و این شخصیت و ظرفیت های فردی هر شخص و عضو از جامعه را آماده پذیرش فرآیند خود کشی می کند و یا او را در معرض آن قرار می دهد.

نکته دیگر این است که خانواده ها، به دلیل مشکلات کاری و مالی، امکان تفریح مناسب ندارند و فقط بخشی از آن ها می توانند از فرصت تعطیلات استفاده کنند. تعداد زیادی از خانواده سال به سال حتی تا پارک محله هم نمی روند. در این میان روابط کاملاً پر خاشگرانه، رشد و در بین اعضای خانواده تداوم پیدا می کند طوری که در نهایت خشونت بر روابط شان حاکم می شود. این جاست که روحیه خشونت طلبی، افسردگی، پر خاشگری و... در افراد تقویت می شود و بعد از مدتی فشارهای روانی آن قدر زیاد می شود که فرد قدرت



میزان افسردگی در جامعه ما، خیلی بالاست و خشونت در اوج قرار دارد. این دو مورد، در روان افراد تأثیرات منفی گذاشته و زمینه را برای خود کشی فراهم می کند

باشد و دوم منجر به از دست رفتن فرد شود. در صورتی که فردی اقدام به خود کشی کند، اما اقدامش نتیجه مرگباری نداشته باشد، به آن «اقدام به خود کشی» و یا «شبه خود کشی» می گویند.

دورکیم معتقد است که در میان گروه های مختلف مردم، میزان خود کشی متفاوت است، پس باید چیزی در اجتماع خاص آنان وجود داشته باشد که مانع یا بازدارنده خود کشی شود، یا چیزی باشد که آن ها را به خود کشی برانگیزاند. از نظراو، دلایل بسیار و متعددی را برای خود کشی وجود دارد: تنگدستی مالی، شکست در عشق، شکست از امتحان، بیماری و... ولی این دلایل، توضیح نمی دهند که چرا در میان گروهی از افراد جامعه، خود کشی بیشتری نسبت به گروه های دیگر اتفاق می افتد.

نهایت این که دورکیم تشخیص داد که هیچ مجموعه خاصی از شرایط محیطی، خود کشی را تعیین نمی کند. فرد، وقتی در حد دو منتهی الیه قرار می گیرد، برای خود کشی برانگیخته می شود: یا او با جامعه اش به شدت

ژاپن می دانیم، ژاپن کشوری است که اگر کارمندی، هنگام کار، خوابش ببرد، پاداش می گیرد؛ چون به این ترتیب، ثابت می شود که این کارمند، از شدت کار و خستگی، خوابش برده، و همین نکته، داستان ژاپن است؛ آن ها به شدت متعهدند. خوب و منظم و متعهدانه کار می کنند. آن قدر کار می کنند که فرسوده می شوند. همه چیز به ثابته و حتی کسری از ثابته محاسبه می شود و عدول از این نظم، آنان را شرمنده و سرخورده می کند. ژاپن، هنوز که هنوز است، سرزمین سامورایی هایی است که اگر نتوانند وظیفه خود را خوب و آن چنان که باید، انجام دهند، ها راگیری - خود کشی - می کنند. پس داستان ژاپن به عنوان رتبه اول در خود کشی، با ماجرای خود کشی ما، به عنوان رتبه سوم در جهان اسلامی، فرق دارد.

می دانیم که در اسلام، و در هر سه دین ابراهیمی، خود کشی، گناه کبیره است. خود کشی در این سه دین، چنان مذمت شده، که تا سال ها، مسیحیت اجازه دفن فرد خود کشی کرده را در قبرستان کلیسا و مومنان، نمی داد.

خود کشی؛ چیستی و چرا بی امیل دورکیم، جامعه شناس و نظریه پرداز قرن نوزدهم، خود کشی را این گونه تعریف می کند: «تمام مرگ هایی که به طور مستقیم یا غیرمستقیم حاصل عمل مثبت یا منفی خود قربانی است، و قربانی از نتایج مرگ بار عملش آگاه است، خود کشی نامیده می شود.»

بنابراین اصطلاح خود کشی تنها زمانی استفاده می شود که نخست شخص آگاهانه اقدام کرده

تکراری، درباره زندگی که اغلب ما در چند و چون گذرانش، در مانده ایم و به هر دری می زنیم، نمی توانیم راه خلاصی و گریزی پیدا کنیم. اگر بگوییم ما در بن بست گیر افتاده ایم؛ نخواهید گفت: سیاه نمایی ممنوع!

یک رتبه بندی عجیب! این روزها، اخبار خیلی زیادی در مورد «خود کشی»، منتشر نمی شود. شاید به این دلیل که اخبار دردناک تر فراگیرتری وجود دارد که دیگر جایی برای طرح معضل در حال گسترشی به نام خود کشی، نمی ماند. اما با مراجعه به پزشکی قانونی و آمار و ارقام، با نشستن پای درد دل مردم، و در گفت و گو با جوانان، به راحتی می توان به میزان شیوع خود کشی یا تمایل به خود کشی، پی برد.

ما در جهان، اولین نیستیم؛ ژاپن، در این زمینه، گوی سبقت را از همه کشورهای دیگر ربوده است. البته، برای ماهایی که مدام خودمان را با ژاپنی ها مقایسه می کنیم و حسرت زندگی و سیستم حکومتی مسئولیت شناسان را می خوریم، شاید این مسئله شگفت انگیز باشد. اما انسان، موجود پیچیده ای است. ژاپنی ها ممکن است در امنیت و آرامش باشند، گرفتار تحریم و گرانی و فشارهای اقتصادی و اجتماعی نباشند. در مورد پوشش و جوشش و رفتارهای اجتماعی شان، گرفت و گیر و مشکلی نداشته باشند. ممکن است، محیط زیست زیبا، دل انگیز و سالمی داشته باشند که تک تک مردم خود را ملزم به حفاظت از آن می دانند و ... این ها مواردی است که ما با دیدن عکس ها و ویدئوها در مورد کشور

آذر فخری، روزنامه نگار

زن جوان، در حال تماشای دو دخترش است که در اطراف دریاچه چیتگر، دو چرخه سواری می کنند و فریاد شادی شان بلند است.

زن به نرده های کنار دریاچه تکیه داده و اشک می ریزد. نمی خواهم چیزی ببرسم، اما آن گریه ساکت و بی صدایش و اشکی که تمام صورتش را خیس کرده، دلم را به دردمی آورد. کمی پایه پا می شوم و بالاخره نگاهش می کنم. به چشم هایش نگاه می کنم. اما قدرت این که چیزی بگویم ندارم. وقتی سماجت و خیرگی من را می بیند، لبخند تلخی می زند. دستمالی را که برایش آماده کرده ام؛ تا خورده و مرتب، از دستم می گیرد و اشک هایش را پاک می کند. بی هیچ مقدمه ای می گوید باید هر سه تایمان را یک جوری سربه نیست کنم. دارم به راه های مختلفش فکر می کنم. روش هایی با درد کمتر و اثر بیشتر و برگشتناپذیر.

هنوز صدای فریاد شادی بچه ها را می شنوم. مادر جوان ادامه می دهد: فکر کن الان یک طوری بشود هر دو تا بیفتند توی دریاچه و غرق شوند، من هم خودم را به دنبال آن ها پرت می کنم توی دریاچه!

زبانم بند آمده. نمی توانم چیزی بگویم. چه می توانم بگویم. دستش را می گیرم و از او می خواهم که برویم در کافه ای بنشینیم، چای یا قهوه ای بخوریم. شاید حال هر دوی مان بهتر شود.

داستان زندگی این مادر جوان، تعریف کردن ندارد. داستانی است

گفت و گو

آیا حاشیه نشین ها بیشتر مرتکب جرم می شوند؟

دبیر گروه جامعه شناسی شهر و مطالعات منطقه ای انجمن جامعه شناسی ایران بار دیگر بر خسی اظهارات جامعه شناسان مبنی بر توسعه آسیب ها و جرایم اجتماعی بین حاشیه نشین ها گفت: نمی توان گفت افراد ساکن در این بافت ها بیشتر مرتکب جرم می شوند چرا که داده های تجربی نشان داده طبقات مرفه جامعه به دلیل توان مالی، بسیاری از جرایم خود را پنهان می کنند و کمتر به دستگاه های انتظامی احضار می شوند این در حالیست که طبقات ناتوان به دلیل نگاه های منفی، بیشتر در دید دستگاه های انتظامی هستند.

عبد الوهاب شهلی بر در گفت و گو با ایسنا، بیان کرد: بعد از شکل گیری دوره مدرن در ایران و اصلاحات ارضی، خیل عظیم روستاییان به منظور اشتغال در فعالیت های

صنعتی به شهر ها مهاجرت کردند که منجر به شکل گیری پدیده «حاشیه نشینی» شد؛ این در حالی است که موج جدید حاشیه نشینی در کشور ریشه در تضعیف توان مالی خانوار های شهری و بالا رفتن اجاره بهای مسکن شهری دارد به طوریکه این افزایش بهای خارج از توان درآمدی آنهاست.

وی در ادامه گفت: باتوجه به افزایش قیمت مسکن، خانوار هایی که توان مالی برای ادامه سکونت در مراکز شهر و محله های مناسب را از دست می دهند، مجبور به ترک شهر و سکونت در مناطق حاشیه ای می شوند.

او یکی دیگر از عوامل اصلی در تشدید حاشیه نشینی را خشکسالی در کشور دانست و از سوی دیگر، کاهش سرانه ها را یکی از معضلات حاشیه نشینی ارزیابی کرد و

گفت: در بافت حاشیه شهر ها خدمات بهداشتی، آموزشی و... نسبت به کلان شهر ها بسیار کمتر است.

شهلی بر با اشاره به اینکه بخش بزرگی از افراد مهاجر به حاشیه شهر ها کسانی هستند که از کلان شهر ها به این نقاط مهاجرت می کنند، تأکید کرد: آسیب های کلی مانند پایین بودن درآمد خانوار ها منجر به ایجاد انواع جرائم و خشونت می شود.

سرانه آموزشی در حاشیه شهر ها بسیار پایین است

این جامعه شناس حوزه شهری با بیان اینکه در بافت های حاشیه ای سرانه آموزشی به شدت کم است، گفت: در این نقاط به دلیل دور بودن مدارس بسیاری از کودکان مجبور به ترک تحصیل هستند و یا اغلب به کار کردن در سنین پایین روی می آورند که این مسئله می تواند موجب انواع تجاوز های جنسی یا ایجاد انواع معضلات سلامت جسمانی برای کودکان شود و یا به علت

نبود سیاست های حمایتی در تله فقر و فلاکت بیافتند. شهلی بر با اشاره به اینکه بافت های حاشیه شهر موجب ایجاد شکاف طبقاتی می شود، خاطر نشان کرد: افراد ساکن در نقاط حاشیه شهر، به نوعی از روند معمولی زندگی مهارت های شغلی و آموزشی محروم هستند.

این جامعه شناس شهری در پایان نبود سیاست توزیع مسکن و چتر حمایتی برای مردم و جامعه را از عوامل اصلی تشدید حاشیه نشینی دانست و افزود: باتوجه به اصل ۳۱ قانون اساسی، دولت ها موظف هستند تا برای همه شهروندان ایرانی سرپناهی در شان آنها فراهم کنند این در حالی است که روز به روز قیمت مسکن افزایش داشته که مشکل اصلی در این زمینه نبود سیاست های کارآمد مسکن و بی نظمی در این حوزه است؛ در همین راستا سپردن فرآیند تامین مسکن به فرآیندهای سوداگرانه موجب شده تا کالای عمومی چون مسکن روز به روز از دسترس مردم خارج شود.